



## بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأشرفه بريته محمد وآله الطاهرين لاسيما بقية الله في الأرضين و لعنة الله على أعدائهم أجمعين.

به دنبال این کلمه‌ای که فرمودند المنتظرین آیامهم، المادین إلیهم أعینهم عرض کردم که دو مطلب در اینجا به خدمتتان تقدیم می‌شود.

مطلب اول: عرض شد که عبارت بود از بحث راجع به انتظار. و بعضی از مطالبی که مربوط بود به انتظار را عرض کردم.

مطلب دوم: مربوط است به وظایف ما در زمان غیبت در برابر امام علیه الصلاة و السلام. ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام بر ما حقوقی دارند. وقتی ما می‌گوییم ائمه اطهار، یعنی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم و ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام، صدیقه طاهره سلام الله علیها و ائمه اطهار علیهم الصلاة و السلام. کلمه جامع‌اش اهل بیت است.

اهل بیت علیهم الصلاة و السلام حقوق بسیاری بر ما دارند. اهم آن حقوق سه حق هست که بنده در اینجا نوشته‌ام: حق اولی که بر ما دارند، حق حیات است. حق حیات و وجود که اصل وجود ما حیات ما حدوث و بقایمان به برکت اهل بیت علیهم الصلاة و السلام هست.

حال خواهید گفت که: یعنی چه که اهل بیت علیهم الصلاة و السلام حق وجود دارند بر ما حق حیات دارند بر ما؟ تفسیر این مطلب در جای خود.

حق دومی که بنده یادداشت کرده‌ام، حق معرفت و هدایت است. که این مقدار از ایمان که ما داریم و هر کسی به هر مقدار از معرفت و ایمان و هدایت را که دارد به برکت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم و اهل بیت ایشان می‌باشد.

حق سوم که بر ما دارند حق تعلیم و تزکیه است که اگر چیزی ما بلد هستیم، اگر مقداری از اخلاق و آداب و سنن را داریم، به برکت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلّم و اهل بیت ایشان است.

این سه حق را بنده در اینجا نوشتم که این حقوق در رأس همه حقوقی است که اهل بیت علیهم الصلاة و السلام بر ما دارند.

به عبارت دیگر اهل بیت علیهم الصلاة و السلام ما را از سه ظلمت بیرون آوردند: ظلمت اولی: ظلمت عدم است.



ظلمت دوم: ظلمت کفر است.

ظلمت سوم: ظلمت جهل است.

این‌ها ظلمات است. اساس ظلمات این‌ها هستند و ما به برکت اهل بیت علیهم الصلاة و السلام هرکس بر حسب استعداد خودش از این ظلمات بیرون آمده و وارد عالم نور شده است. این حقوقی است که اجمالاً آنها بر ما دارند.

وظایفی که ما داریم ما که الآن در زمان غیبت هستیم، چه وظایفی داریم در برابرشان؟

وظیفه اولی این است که بر اعتقادی که داریم ثابت قدم باشیم. ایمانی را که داریم حفظ کنیم و تزلزل پیدا نکنیم. مخصوصاً در این زمان و در آینده شاید بیشتر که شبهات و تشکیکات فراوان است. باید مواظب باشیم ایمانمان را حفظ کنیم. این اولین تکلیفی است که ما داریم در این زمان.

بنابراین استقامت داشتن و ثابت قدم بودن و متزلزل نشدن، این اولین تکلیفی است که ما داریم.

و از این قبیل امور در قرآن مجید هم است. حتی به خود پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم خطاب شده است: «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ».

پس اولین تکلیف این است به خصوص در این زمان در این زمانی که انواع و اقسام وسایل و ابزار گمراهی در اختیار دشمنان قرار گرفته و آنها همواره از این وسایل ابزار و اسباب استفاده می‌کنند برای گمراه کردن مان.

این واجب اول ما است. به خصوص راجع به دو سه قضیه در عالم تشیع ایجاد شبهه می‌کنند:

یکی: قضیه صدیقه طاهره سلام الله علیها است. و مسائل صدر اسلام است که ایجاد شبهه می‌کنند. باید حواسمان را جمع کنیم.

دوم: قضیه کربلا و سیدالشهداء علیه الصلاة و السلام و عاشورا است. شهادت سیدالشهداء علیه الصلاة و السلام و عاشورا همچنان از نظر آنها موضوعی است که دنبال ایجاد شبهه و تشکیک هستند در اذهان شیعیان و اهل ولایت.

امر سوم که تشکیک در رابطه آن زیاد می‌کنند: مسئله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و آنچه که متعلق هست به آن حضرت. باید حواسمان را جمع کنیم و مطالعه بیشتر داشته باشیم. اگر سؤالی داشتیم مطرح کنیم.

سؤالات مورد ابتلا مورد احتیاج حتماً باید سؤال بشود و مطرح بشود.

این امر اول که از واجبات ما است در زمان غیبت.

امر دوم: تسلیم بودن است که خواندیم تسلیم بودن را. عرض کردیم تسلیم بودن بالاتر است از مقام رضا. خود مقام رضا را پیدا کردن هنر می‌خواهد. اما مقام تسلیم بالاتر از مقام رضا است. اینکه ما تسلیم باشیم. که معنا کردم تسلیم



بودن را و روایاتی را در رابطه با تسلیم بودن خواندم. چون و چرا کردن و حرف زدن که چرا اینگونه شد و یا چرا اینگونه نشد؟ اینها منافات با مقام تسلیم دارد. سؤال غیر از عدم تسلیم است یاد گرفتن غیر از عدم تسلیم است. نباید اشتباه کرد.

در قرآن مجید سوره والعصر خیلی جالب است انصافاً: «وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ».

ما همدیگر را باید سفارش کنیم به مسئله ایمان و مسئله حقانیت اهل بیت علیهم الصلاة والسلام و مسئله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف. این جزء وظایف ما است و آلا از اهل خسران خواهیم بود. حق را که شناختیم باید مواظبت کنیم و نگهداری کنیم و به همدیگر سفارش کنیم. و علاوه بر این صبر داشته باشیم و استقامت داشته باشیم و تسلیم باشیم.

مطلب سومی که نوشتم که از وظایف ما است در زمان غیبت: اطاعت اهل بیت علیهم الصلاة والسلام است. اطاعة مطلقة. در اوامرشان مطیع باشیم در نواهی آنها مطیع باشیم. این همان تقوا است که انسان عمل کند به واجبات و اجتناب کند از محرمات و این مسئله اختصاص به زمان غیبت ندارد. اما در زمان غیبت به خاطر اینکه فاصله افتاده با زمان حضور اهل بیت علیهم الصلاة والسلام، این فاصله از یک طرف، از طرفی کوتاهی‌هایی که ماها داریم و از طرف سوم فعالیت‌هایی که دشمنان دارند برای منحرف کردن، لذا باید حواسمان را جمع کنیم و تقوا را که این همه آیات در قرآن مجید و این همه فرمایشات از ائمه اطهار علیهم الصلاة والسلام از جمله نهج البلاغه و امثال آن این تقوا امر بسیار مهمی است که وصیت اهل بیت علیهم الصلاة والسلام بوده و هست. مطلب چهارمی که یادداشت کردم که از جمله وظایف است: نصرت و یاری دادن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

در زمان غیبت چگونه می‌توانیم یاری کنیم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را؟ پر واضح است کارهایی می‌توانیم انجام بدهیم که در آن کارها یاری دادن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. اینکه مؤمنین به داد هم برسند و حوائج همدیگر را رسیدگی کنند و کمک همدیگر باشند و مجالس منعقد کنند و فضائل و مناقب اهل بیت علیهم الصلاة والسلام را متذکر بشوند و دلایل امامتشان را و مقامات و منازلشان ذکر بشود. مصائبشان ذکر بشود در رابطه با حضرت ولیعصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بحث بشود. اینها یاری دادن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است.



و همچنین کارهای از قبیل چاپ کتابی که در مسیر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است که اگر کتابی تقویت کند ایمان مردم را نسبت به آن حضرت و فضائل و مناقب اهل بیت علیهم الصلاة والسلام را در آن کتاب نوشته باشند، این کتاب مورد نیاز جامعه باشد، متمکنین کمک کنند.

باز از جمله نصرت دادن به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف اقامه مراسم سرور است. آنچه که مربوط به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از جمله روز ولادتشان جشن گرفته شود که امروزه اقامه چنین مجالسی از جمله شعائر شمرده می شود.

و دیگر از مطالبی که نوشتم این است که مؤمنین تشمت نداشته باشند و تفرق نداشته باشند و تکه تکه نشوند و با هم اجتماع داشته باشند و مجتمع باشند با هم و با هم رفت و آمد کنند و با هم گرم باشند و نسبت به همدیگر مودت داشته باشند. این اجتماع بین مؤمنین و عدم اختلاف و عدم تفرق که هر کسی جوری حرف بزند و یک عده دورش جمع بشوند، هر کسی مکتبی دایر کند و عده ای دورش را بگیرند، و امثال ذلک اینها برخلاف نظر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است.

در توقیع آن حضرت آمده و نوشتم این جمله را: لو أن أشیاعنا، وفَّقهم الله لطاعته، علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم، لما تأخر عنهم الیمن بلقاءنا، ولتَعَجَلتْ لهم السعادة بمشاهدتنا..

که در این جمله از فرمایش حضرت فوایدی است از جمله فواید این است که: حضرت نهی می کند از تفرق و امر می کند به اجتماع و اینکه نظر یکی باشد و فکر یکی باشد و راه یکی باشد. این اعمال سلیقه ها این مذاق های مختلف، اینها مضر است و از آن طرف معلوم می شود که اگر به این وظایف قیام کنیم و عمل به این وظایف کنیم، امام علیه الصلاة والسلام می فرمایند: لما تأخر عنهم الیمن بلقاءنا. اثر دارد و بی اثر نیست در امر فرج این امور. تا اینجا فصل اول ما تمام شد.

بحث ما در این بود که امام سجاد علیه الصلاة والسلام راجع به امامت و ائمه علیهم الصلاة والسلام فرمایشاتی در صحیفه سجّادیه دارند در قالب دعا. که این مطالب را تا آنجایی که میسر بود برای بنده و فهم قاصر کم کرد توانستم ذکر کنم و شرح بدهم که در آخر حضرت سلام الله علیه متعرض امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شدند و وظایف امت در برابر امام و دعا کردن و توسل کردن و زیارت آل یاسین خواندن و دعای عهد خواندن و نماز برای فرج آن حضرت خواندن برای آن حضرت همه اینها اموری است که الحمدلله هل ولایت انجام می دهند. فصل دومی که داشتیم، مسئله صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بود در صحیفه سجّادیه. پس امامت و ائمه علیهم الصلاة والسلام و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف از جمله از صحیفه سجّادیه خوانده شد.



راجع به صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم که از من مکرر سؤال شده است که آیا امام سجاد سلام الله علیه در صحیفه سجّادیه اصحاب رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم را دعا کردند؟ گفتم بله. دعای چهارم در صحیفه سجّادیه.

در اینجا امام علیه الصلاة والسلام این چنین می‌فرمایند:

اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً. دقت کنید کلمات را بیان خواهم کرد تا آنجایی که میسر باشد عرایضی خواهم داشت. اللَّهُمَّ وَأَصْحَابُ مُحَمَّدٍ خَاصَّةً الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ: امام علیه الصلاة والسلام دعا می‌کند اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را. برای این اصحاب اوصافی ذکر می‌کنند.

الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ: که این‌ها خوب با پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم صحبت کردند و مصاحبه کردند. وَالَّذِينَ أَبْلَوْا الْبَلَاءَ الْحَسَنَ فِي نَصْرِهِ: آنهایی که تا آنجایی که توانستند در نصرت و کمک و یاری دادن به آن حضرت از خودشان کوتاهی نکردند.

وَكَانَفُوهُ: یعنی به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم اعانت کردند.

وَأَسْرَعُوا إِلَيَّ وَفَادَتِهِ: وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مردم را دعوت کردند به اسلام این‌ها مسارعت کردند در توجه به سوی حضرت و آمدند به طرف حضرت.

وَسَابَقُوا إِلَيَّ دَعْوَتِهِ: بلکه از همدیگر سبقت گرفتند تا اینکه اجابت دعوت ایشان را کرده باشند.

وَأَسْتَجَابُوا لَهُ حَيْثُ أَسْمَعَهُمْ حُجَّةَ رَسُولَاتِهِ: کسانی که وقتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم قرآن را برایشان تلاوت می‌کردند، وحی را برایشان بازگو می‌کردند، گوش می‌دادند و استماع کردند.

وَفَارَقُوا الْأَزْوَاجَ وَالْأَوْلَادَ فِي إِظْهَارِ كَلِمَتِهِ: از خانه‌هایشان و از اولادشان و از خانواده‌هایشان به خاطر اینکه کمک کنند به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و پیش برود دعوت آن حضرت بر رسالتشان مفارقت کردن با همه آنها. بلکه وَقَاتَلُوا الْأَبَاءَ وَالْأَبْنَاءَ فِي تَثْبِيتِ نُبُوَّتِهِ: بلکه حاضر شدند با پدران و فرزندان که بر کفر باقی ماندند، به خاطر تثبیت نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم حاضر شدند بجنگند.

وَأَنْتَصَرُوا بِهِ: به خاطر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیروز شدند بر آنها.

وَمَنْ كَانُوا مُنْطَوِينَ عَلَيَّ مَحَبَّتِهِ: کسانی که قلباً و واقعاً و حقیقتاً پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را دوست داشتند.

«يَرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ» فِي مَوَدَّتِهِ: این‌ها کسانی بودند که به خاطر خدا و به خاطر اجر اخروی دور پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را گرفته بودند نه به خاطر ریاست و منافع دنیوی.



وَ الَّذِينَ هَجَرْتَهُمُ الْعَشَائِرُ: آن کسانی که وقتی آمدند ایمان به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم آوردند، قبایلشان و اقرباء شان و عشائرشان رها کردند بلکه طرد کردند.

إِذْ تَعَلَّقُوا بَعْرُوتَهُ: چون که آمدن و تمسک به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم پیدا کردند.  
وَأَنْتَفَتُّ مِنْهُمْ الْقَرَابَاتُ: قوم و خویشی‌ها و نسبت‌ها به هم خورد.

إِذْ سَكَنُوا فِي ظِلِّ قَرَابَتِهِ: این‌ها آمدند و شدن جزء اقرباء پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم.  
فَلَا تَسْ لَهُمُ اللَّهُمَّ: عبارت فَلَ تَسْ: یعنی لا تترك زیرا خداوند متعال که نسیان ندارد لا تترك اللهم مَا تَرَكُوا لَكَ وَ فَيْكَ: خدایا این‌ها را به حساب داشته باش این‌ها را جزا بده که اشیائی را در راه تو دادند و به خاطر تو از اموری گذشت کردند.

وَ أَرْضِهِمْ: خدایا این‌ها را جزا بده و این‌ها را راضی کن و مجازات خیر کن مِنْ رِضْوَانِكَ: یعنی بهشت خدایا به این‌ها بهشت عطا کن.

وَ بَمَا حَاشُوا الْخُلُقَ عَلَيْكَ: آمدند دعوت کردن دیگران را.

وَ كَانُوا مَعَ رَسُولِكَ دُعَاءَ لَكَ إِلَيْكَ وَ أَشْكُرُهُمْ عَلَى هَجْرِهِمْ فَيْكَ دِيَارَ قَوْمِهِمْ، وَ خُرُوجِهِمْ مِنْ سَعَةِ الْمَعَاشِ إِلَيَّ ضِيْقَهُ: خدایا جزا بده و مقابله به مثل کن به تعبیر بنده که آنها خانه و خانواده خودشان را دیارشان را در راه تو هجرت کردند و از دست دادند و آمدند از آن زندگی خوبی که داشتند از آن معاشی که داشتند وضع خوبی که داشتند، آمدند وارد شدند بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم و جزء خانواده و یا مهمان آن حضرت شدند.

وَ مَنْ كَثُرَتْ فِي إِعْزَازِ دِينِكَ مِنْ مَظْلُومِهِمْ: این فرازی بود که امام علیه الصلاة والسلام دعا کردند صحابه را.  
پر واضح است که امام سجاد علیه الصلاة والسلام این اوصافی را که ذکر کرده‌اند بر همه صحابه منطبق نیست. همه صحابه این چنین نبودند. همه صحابه در راه خدا شمشیر نزدند و جهاد نکردند و قتل آباء و ابناء نکردند. همه صحابه این چنین نبودند. همه صحابه واقعاً محب پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نبودند.

این مسئله معلوم است. سیره آنها در دست ما هست و احوالاتشان را داریم. و مقداری از مطالبی را هم در آینده عرض خواهم کرد از منابع معتبر دست اول عرض خواهم کرد.

بنابراین آن کسانی که الَّذِينَ أَحْسَنُوا الصَّحَابَةَ، که اولین وصف بود در کلام حضرت، آن‌ها یک عده‌ای هستند از صحابه نه همه صحابه.

آنهايي که بلاء حسن در خدمت امام علیه الصلاة والسلام از خودشان نشان دادند، همه صحابه نبودند و این مسئله قطعی هست مخصوصاً با توجه به عرایضی که خواهم داشت.



امام علیه الصلاة و السلام صحابه را دعا کردند و برایشان اوصافی ذکر کردند. صحابه‌ای که این چنین و این چنین و این چنین هستند مورد دعای امام سجاد علیه الصلاة و السلام هستند.

البته ما هم دعا می‌کنیم. محبوب هستند این‌ها و ممدوح هستند نزد امام علیه الصلاة و السلام و همه اهل بیت علیهم الصلاة و السلام. ما هم همچینین ما هم تابع اهل بیت علیهم الصلاة و السلام هستیم. این مقدمه بود که عرض کردم.

حال سؤال می‌شود که صحابه چه کسانی هستند و به چه کسانی صحابه گفته می‌شود؟ صحابه یعنی چه؟ صحابه در لغت به کسانی گفته می‌شود که با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم معاشرت داشته‌اند. با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مدت مدیدی رفت و آمد داشته‌اند. به تعبیر برخی از لغویین ملازمت داشتند. برخی از لغویین می‌گویند صاحبه ای: عاشره. معاشرت. برخی می‌گویند ملازمت.

در زبان فارسی اگر بخواهیم ترجمه کنیم این کلمه را شاید این کلمه خوب باشد که بگوییم: همنشین. می‌گویند فلانی همنشین فلانی است در عرف امروز می‌گویند دوست. فلانی دوستش فلانی است.

همنشینی معنای کلمه مصاحبت است. مفهوم این لفظ در لغت عرب این است که اگر بخواهیم ترجمه کنیم. باز مراجعه بکنید به کتبی که عربی فارسی هست و لغت عربی و فارسی را دارد ببینید صحابه و صاحب و مصاحبت را در فارسی چگونه معنا کردند.

در لسان العرب: صاحبه عاشره.

در کتاب مفردات راغب که کتاب معتبری است در لغت آن هم لغت قرآن، صاحب الملازم. بعد ایشان اضافه می‌کند و می‌گوید: ولا يقال في العرف الا لمن كثرت ملازمته. حتی ملازمتم اگر باشد نه بلکه کثرت ملازمت. پس معنای صحابه در لغت مشخص شد.

حال ببینید آقایون اهل سنت چه کردند در اینجا؟

مقدمتاً برای شما عرض بکنم که بحث ما اینجا بحث علمی است و بنا بر توهین به کسی و اهانت به کسی را نداریم و مطالب را آنچنانی که هست عرض می‌کنم و آن‌هایی که اهل تحقیق هستند بروند و دنبال بکنند عرایض بنده را به آن طوری که هست گوش بدهند و به آن طوری که هست به من نسبت بدهند.

آقایون اهل سنت اهل بیت علیهم الصلاة و السلام را کنار گذاشتند از روز اول و تابع صحابه شدند و این یک واقعیت است. حال هر چقدر دم از اهل بیت علیهم الصلاة و السلام بزنند این دم زدن‌ها بعد از قرن‌ها مشکلی را حل نمی‌کند. این‌ها از روز اول شدن تابع صحابه.



و این مطالبی را که من عرض می‌کنم بعد از ۶۰ سال کار است و مطالبی نیست که برای امروز و دیروز باشد بنده ۶۰ سال در این امور کار کردم. اگر ۶۰ سال مبالغه باشد قطعاً ۵۰ سال می‌باشد و نیم قرن بنده در این امور کار کردم در کنار فقه و اصول.

این مطالبی را که عرض می‌کنم خوب هضم کنید و به هر جایی هم که می‌رسد عرایض بنده برسد. آقایون اهل سنت از روز اول که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هنوز دفن نشده بودند جدا شدند از اهل بیت علیهم الصلاة والسلام. و مسائل سقیفه و غیر سقیفه آن قضایا در صدر اسلام اتفاق افتاد.

این مطالبی را که عرض می‌کنم در شرح مقاصد، شرح مواقف، شرح عقاید نسفیه، شرح عقاید طحاویه، کتاب ابوبکر باقلانی و... همه این‌ها است. تبعیت از اهل بیت علیهم الصلاة والسلام نکردند. و تبعیت از صحابه کردند. دینشان مبتنی شد بر آنچه که صحابه می‌گویند. این یک واقعیت است.

دینشان مبتنی شد یعنی چه؟ در همین جلسات دین را معنا کردم و گفتم دین مرکب از اصول دین و فروع دین و اخلاق است. اهل سنت هر سه قسم را از صحابه اخذ کردند.

در پراگندگی عرض می‌کنم به عنوان جمله معترضه می‌گویم که مهم‌ترین کتابشان بعد از قرآن مجید، کتاب صحیح بخاری است. در صحیح بخاری که معاصر ائمه اطهار علیهم الصلاة والسلام بوده از اهل بیت علیهم الصلاة والسلام روایتی وجود ندارد. باور می‌کنید؟! بروید تحقیق کنید.

اما صحابه یک صحابه مثلاً از او ۲۰۰۰ حدیث، از صحابه دیگر ۵۰۰۰ حدیث، از صحابه دیگری بیشتر و یا کمتر حدیث نقل کرده‌اند. این از جهت حدیث.

از جهت تفسیر قرآن این‌ها اخذ کرده‌اند تفسیر قرآن را از افرادی با وجود امیرالمؤمنین علیه الصلاة والسلام با وجود امام مجتبی علیه الصلاة والسلام با وجود سیدالشهدا علیه الصلاة والسلام، و بعد در مراحل بعدی تفسیر قرآن را از افراد منحرف اخذ کردند.

شما ببینید عکرمه و مقاتل و مجاهد و ضحاک احوالات این‌ها را در کتب خود آنها بخوانید. اهل سنت تفسیر قرآن را از این‌ها اخذ کردند نه از اهل بیت علیهم الصلاة والسلام.

نوبت که می‌رسد به فقه. فقهی که تأسیس شد در قرن دوم و سوم تأسیس شد. و مذاهب بسیار زیادی داشتند تا قرن هشتم و نهم مذاهب را حذف کردند و منحصر کردند در چهار مذهب که مذهب ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بن حنبل است. به فقه اهل بیت علیهم الصلاة والسلام در فقهبان کاری ندارند.





پس ملاحظه کنید راهی را که اتخاذ کرده‌اند راه صحابه بود نه راه اهل بیت علیهم الصلاة و السلام. جدایی افتاد بین دو راه.

وقتی دین تأسیس شد بر آنچه که صحابه گفتند، صحابه را ماندند متحیر که چه کسانی هستند؟ در روایاتشان از هر کسی که چیزی گفته آورده‌اند. در فقهشان از هر کسی که چیزی گفته آورده‌اند. حال چه کنیم؟ خوب دقت کنید در منابع نوشتند عدد صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی ایشان از دنیا رفتند، ۱۱۴ هزار عدد بوده است!!! و این ها از صحابه نوشته اند. از ۱۱۴ هزار صحابه این‌ها می‌خواهند مطلب نقل کنند و دین تأسیس کنند.

در آن تاریخ که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند ما یک حجاز داشتیم و یک یمن. یعنی مکه و مدینه و یمن و این روستاهای اطراف.

حال صحابی چه کسی است که ما دینمان را از او بگیریم؟

اقوالی دارند و متحیرند و واقعاً مضطربند که دینشان را بر اساس تأسیس کردند که در موقع بحث و تحقیق قابل دفاع نیست. من این مطلب را صریحاً عرض می‌کنم و در مقام توهین و جسارت به کسی نیستیم. بعضی‌ها از بزرگان‌شان گفته‌اند: صحابه آن کسی است که ملازم پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بوده و همراه ایشان بوده در زمان طولانی و مدت مدیدی معاشرت و مصاحبت داشته با پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. این خوب است این همان معنای لغوی است.

بعضیا آمدن گفته‌اند که نه. صحابی آن کسی است که مطلبی را از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده باشد حتی یک کلمه. اون وقت این آدمی که یک کلمه از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شنیده است هر آنچه که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل بکند و به ایشان نسبت بدهد می‌شود حجت و معتبر. این قول دوم.

قول سوم: صحابه آن کسی است که لازم نیست که چیزی از حضرت شنیده باشد، همین که حضرت را دیده باشد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را می‌شود صحابه. پس اگر بچه‌ای را پدرش بغل کرده بود و رفت به مسجد و آن بچه چشمش به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم افتاد آن بچه بزرگ شده و مطلبی را دارد نقل می‌کند و نسبت می‌دهد به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ما باید از او بپذیریم.

این مطالبی را که عرض می‌کنم از خودم نیست بلکه بعد از کار است و تمام این مطالب را نوشتم و تمام این مطالب را به صورت یادداشت است و یا سرفصل است از مطالبی که نوشتم.



بعضی‌ها آمدند و توسعه دادند و گفتند لزومی ندارد که حتی پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را ببیند، بلکه همین مقدار که معاصر باشد با پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌شود صحابه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم. نه از حضرت چیزی شنیده و نه حضرت را دیده تا چه برسد به اینکه معاشرت کرده باشد اصلاً و ابداً، این می‌شود صحابه رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم. پس ما می‌توانیم دین ما را از چنین انسانی اخذ کنیم. این هم قول چهارم بود.

قولی که الآن مورد اعتماد همه آقایون است در زمان ما هم محققین آنها این قول را اختیار کرده‌اند که می‌گویند: صحابی آن کسی است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم را دیده و شهادتین را بر زبان جاری کرده و با شهادتین از دنیا رفته ولو اینکه ۱۰ سال ۲۰ سال از عمرش هم مرتد شده باشد اما دوباره برگردد و شهادتین را بر زبان جاری کند و از دنیا برود او صحابه است.

أَنَّ الصَّحَابِيَّ مَنْ لَقِيَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُؤْمِنًا بِهِ وَمَاتَ عَلَى الْإِسْلَامِ. این چیزی است که الآن بنایشان بر این است. به نظر محققین و متاخرین آنها این است. هم ما در کتبشان دیده‌ایم.

حافظ ابن حجر عسقلانی صریح به این معنا می‌کند هکذا بزرگان دیگری که الآن دیگر قول آنها ملاک است و حجت است بنابراین صحابی را در لغت و در عرف علما آقایان اهل سنت تا به اینجا خواندیم.

در جلسه آینده ملاحظه کنید و ببینید که چه عرض می‌کنم که این‌ها تمام این افراد را تمام این افراد را یعنی اگر عددشان ۱۱۴ هزار هست اهالی یمن اهالی مکه و مدینه همه ی این‌ها را عادل می‌دانند. این قول معروف و مشهوری است که بنایشان الآن بر این قول است و اقوال دیگری هم است که در جلسه آینده خواهیم خواند.

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته